

تُرُنَج یا تُرُنَج ۱

پژمان فیروزبخش

مرنج ۶ بار، سنج (ساز) و رنج ۱ بار، سنج (ساز) و گنج ۲ بار، سنج (ماده‌ای سفیدرنگ) و گرنج ۱ بار، گنج و مرنج ۱ بار و گنج و مسنج ۱ بار.^۲ چنانکه ملاحظه می‌شود فردوسی حتی یک بار هم تَرُنَج را با این کلمات قافیه نساخته است. در حالی که تقریباً از هیچ‌یک از کلمات متداول مختوم به سَنَج نگذشته و آنها را در شعر خویش به کار گرفته است. اگر تَرُنَج در زبان فردوسی تَرُنَج تلفظ می‌شد بی‌شک شاعر در قافیه‌سازی از این واژه نیز، که دست او را در سرودن بازر می‌کرد، بهره می‌برد.^۳

کلمات مختوم به سَنَج در زبان فارسی بسیار کم‌اند: مُنَج، غُنَج، لُنَج، فُرُنَج، کُنَج و تُرُنَج. از این میان چهار واژه نخست جزو واژگان فردوسی یا لاقلاً واژگان شاهنامه نیست. پس برای شاعر، آنجا که می‌خواست واژه کُنَج یا تُرُنَج را در موضع قافیه به کار ببرد، انتخاب دیگری باقی نمی‌ماند جز اینکه یکی را با دیگری قافیه کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۴۸، بیت ۵۲؛ ۱۱۷/۲، بیت ۱).

گمان می‌کنم همین قدر برای اثبات اینکه فردوسی این واژه را تُرُنَج تلفظ می‌کرده بسنده باشد. اما ذکر بعضی مطالب دیگر جای تردیدی در اصالت تلفظ تُرُنَج در شاهنامه باقی نمی‌گذارد:

۱. بر خلاف تصوّر بعضی محققان که اَتُرُنَج، اَتُرُنَج، اَتُرُنَج، اَتُرُنَج (بن مضارع تنجیدن)، خُنَج، زُونَج، فَنَج و غیره بگذریم، فردوسی تقریباً همه کلمات مختوم به سَنَج را که در بحر متقارب می‌گنجیده، با یکدیگر قافیه کرده است. نگاهی بدین قوافی در شاهنامه^۴ مطلب را روشن می‌کند:

پنج و رنج ۱۵ بار، پنج و سپنج ۲ بار، پنج و گنج ۲۰ بار، رنج و باریک‌سنج ۱ بار، رنج و بسنج ۱ بار، رنج و سپنج ۴۵ بار، رنج و شکنج ۱ بار، رنج و گنج ۱۸۸ بار، رنج و مسنج ۳ بار، سپنج و گنج ۱۹ بار، سپنج و

نخستین بیت خطبه داستان رستم و سهراب یکی از بحث‌انگیزترین ابیات شاهنامه است. به‌تازگی استاد دکتر فتح‌الله مجتبائی (← منابع) پیشنهاد دیگری برای قرائت این بیت طرح کرده و بیت را چنین خوانده‌اند:

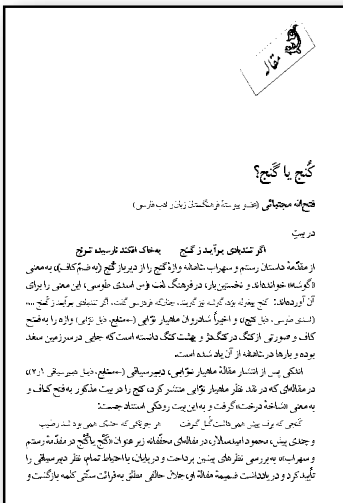
اگر تندبادی برآید ز گنج

به خاک افکند نارسیده تَرُنَج

پس از آن آقای ابوالفضل خطیبی (← منابع) در درستی قرائت سنتی بیت مقاله‌ای نوشتند که پاسخ و مخالفت دکتر مجتبائی را در پی داشت (← منابع). چون نامه فرهنگستان در آغاز مقاله اخیر دکتر مجتبائی یادداشتی نوشته و مقاله ایشان را «فصل الخطاب» بحث دانسته است و بدین ترتیب گویی فرهنگستان زبان و ادب فارسی - یا دست‌کم اعضای هیئت تحریریه آن مجله گرامی - بر ضبط گنج و تَرُنَج صحه گذارده‌اند، لازم دیدم در این خصوص توضیحاتی ارائه دهم.

کلمه قافیه مصراع اول را چیزی جز کُنَج نمی‌توان خواند، زیرا کلمه قافیه مصراع دوم را فردوسی تَرُنَج تلفظ می‌کرده است. اینکه امروز پس از گذشت هزار سال چنین قاطعانه درباره طرز تلفظ فردوسی سخن می‌گویم یک دلیل اصلی و چندین قرینه محکم دارد. دلیل اصلی‌اش آن است که فردوسی هرگز تَرُنَج را با دیگر کلمات مختوم به سَنَج قافیه نکرده است. حال آنکه اگر از واژه‌های غیرشاهنامه‌ای و شاذی چون تَنَج (بن مضارع تنجیدن)، خُنَج، زُونَج، فَنَج و غیره بگذریم، فردوسی تقریباً همه کلمات مختوم به سَنَج را که در بحر متقارب می‌گنجیده، با یکدیگر قافیه کرده است. نگاهی بدین قوافی در شاهنامه^۴ مطلب را روشن می‌کند:

پنج و رنج ۱۵ بار، پنج و سپنج ۲ بار، پنج و گنج ۲۰ بار، رنج و باریک‌سنج ۱ بار، رنج و بسنج ۱ بار، رنج و سپنج ۴۵ بار، رنج و شکنج ۱ بار، رنج و گنج ۱۸۸ بار، رنج و مسنج ۳ بار، سپنج و گنج ۱۹ بار، سپنج و



* «کنج یا گنج»
* فتح‌الله مجتبی
* نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، شماره ۲
(تابستان ۱۳۹۰)، ۱۰-۱۴

رفته یا اقتادن این صامت جزوی از روند قرض‌گیری بوده و در زبان قرض‌گیرنده رخ داده است.^{۱۱}

به هر روی، تلفظ صورت‌های مختلف این واژه در عربی و دیگر زبان‌های سامی به صمّ و بوده است.^{۱۲} پس طبیعی است که تلفظ اصلی و پربسامد تونج فارسی نیز، که وام‌واژه‌ای عربی است، به‌ویژه در ادوار نخستین تونج بوده باشد.

۲. چون در قافیه اشعار فارسی به دنبال واژه تونج بگردیم، با شواهد اندکی روبرو خواهیم شد. دلیل اصلی‌اش آن است که واژه‌های مختوم به تونج در فارسی بسیار اندک‌اند. اگر تلفظ معیار آن تونج بود به مانند کلمات گنج، رنج، پنچ و غیره به مراتب بیشتر در موضع قافیه دیده می‌شد.

از میان شاعران پارسی‌گو بیش از همه نظامی گنجوی این واژه را در محل قافیه آورده است، آن هم با تلفظ معیار و رسمی آن، یعنی تونج. در تأثیرپذیری نظامی از فردوسی جای تردید نیست. او در سرودن اسکندرنامه، به‌ویژه بخش شرفنامه، سخت تحت تأثیر شاهنامه بوده است و اتفاقاً یکی از ابیاتی که این تأثیرپذیری را به‌خوبی نشان می‌دهد بیتی از شرفنامه است:

ز بی‌آلتی وانماندم به کُنج

جهان باد و از باد ترسد تونج

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۸: ۸۷)

که متأثر از بیت آغازین خطبه داستان رستم و سهراب است (ن.ک. خالقی مطلق، زیر چاپ، بخش «نظامی و سرایندگان پیش از او»).

نگاهی به دیگر ابیات نظامی با قافیه تونج نمایانگر چگونگی تلفظ این واژه در زبان شاعر است:

موکل کرده بر هر غمزه غنجی

رنج چون سیب و غنغب چون تونجی

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۶: ۱۴۴)

شد قیس به جلوه‌گاه غنجش

نارنج‌خ از غم تونجش

(همو، ۱۳۶۴: ۸۹)

در زبان‌های ایرانی میانه واژه‌ای که بتواند نیای بلاواسطه تونج فارسی باشد نداریم. فقط حمزه اصفهانی است که در توضیح اُتْرُج و اُتْرُج می‌گوید: «او یسمی فی بعض کور الاهواز ترنگ و منه غرَب» (بیرونی، ۱۳۷۰: ۲۵). اما اگر به پراکندگی صورت‌های مختلف این واژه در عربی و دیگر زبان‌های سامی توجه کنیم^۲ نادرستی سخن حمزه اصفهانی آشکار می‌شود. ادبا و لغویون عرب صورت اُتْرُج را که در شعر جاهلی نیز به کار رفته است گونه فصیح واژه دانسته‌اند (ن.ک. الازهری، بی‌تا: ۳/۱۱؛ بیرونی، ۱۳۷۰: ۲۵؛ التعالبی، ۱۹۷۳: ۱۵۵/۱؛ الزبیدی، ۱۹۶۹: ۴۳۷/۵). این فقره باز نشان می‌دهد که ترنگ نمی‌تواند نیای صورت‌های مختلف این واژه در عربی باشد. اگر ترنگ واژه‌ای ایرانی بود انتظار نمی‌رفت کاربرد آن محدود به چند روستای اهواز باشد. حمزه اصفهانی در همین نوشته برای وادرنگ فارسی هم اشتقاقی عامیانه به دست داده است (بیرونی، ۱۳۷۰: ۲۵). با توجه بدانچه گفتیم به نظر می‌رسد ترنگ گونه‌ای از تونج بوده که در بعضی روستاهای مناطق جنوبی ایران که زیر نفوذ زبان عربی یا مندایی بوده‌اند، متداول بوده است.

واژه مورد بحث احتمالاً از آرامی به عربی وارد شده (Fraenkel, 1886: 139; Eilers, 1989: 574) و در آرامی ظاهراً دخیل از wādrang فارسی میانه بوده است. این واژه در لهجه‌های فارسی میانه گونه‌های مختلفی داشته است و از آن میان است: wādrang, wādrung و wādrag. چنانکه از خط پهلوی برمی‌آید صورت کهن‌تر واژه با /t/ بوده و بسا در ادوار بعد در بعضی لهجه‌ها این t حفظ شده بوده است. به هر روی، این واژه یا در زمانی که هنوز صامت /t/ در آن تغییر نکرده بوده، یا از لهجه‌ای که این /t/ را حفظ کرده بوده، به زبان آرامی رفته است. /w/ آغازین، که نیم‌مصوتی دولبی بوده، بر مصوت پس از خود اثر گذاشته است و موجب گرد شدن آن و تبدیلیش به /u/ گردیده و خود افتاده است.^۳ اگر گونه wātru(n) فارسی میانه وارد آرامی نشده باشد، تبدیل آخرین مصوت واژه (از /a/ یا /e/) به /u/ در زبان آرامی و در اثر همگونی صورت گرفته است. همچنین چون در روند وارد شدن واژه‌های ایرانی به زبان‌های سریانی و عربی گرایش به حذف صامت /n/ از خوشه‌های همخوانی دیده می‌شود^۴ به دقت معلوم نیست که صورت بدون /n/ واژه فارسی میانه به آرامی



«اگر تندبادی برآید ز کنج»
* ابوالفضل خطیبی
* نامه فرهنگستان. دوره دوازدهم، شماره ۴
(زمستان ۱۳۹۰)، ۵۲-۶۰.

به بیستی از طیان ژاژخای، منقول در فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ۲/۲۰۲)، و دو منظومه‌ای است که در زیرنویس ۴ ذکرشان آمد.

۳. یکی دیگر از راه‌های پی بردن به تلفظ قدیم کلمات بررسی نسخه‌های خطی مشکول است. خوشبختانه توانستیم در چند نسخه خطی کلمه **تُرُنَج** را حرکت‌گذاری شده پیدا کنیم. قدیم‌ترین نشان دستنویس مشهور *الابنیة عن حقایق الادویة* به خط اسدی طوسی همشهری فردوسی است. او دو جا بر روی این کلمه حرکت گذاشته، یک بار **تُرُنَج** (هروی، ۱۳۸۸: ۱۸۹) و بار دیگر **تُرُنَج** (همان: ۲۲۳) نوشته است و از اینجا معلوم می‌شود آن را **تُرُنَج** تلفظ می‌کرده است.^{۱۳}

دستنویس بعدی سومین نسخه خطی کهن فارسی، *هدایة المّعلمین فی الطب* (کتابت ۴۷۸ق) است که تلفظ کلمات را در ماوراءالنهر قرن پنجم نشان می‌دهد در این دستنویس اغلب حرکت حرف دوم گذاشته شده است: **تُرُنَج** (صفحات ۲۰۳، ۲۶۹، ۲۷۴، ۳۰۸، ۳۱۱، ۵۰۳، ۵۶۴، ۵۶۵) و گاه حرکت حرف اول: **تُرُنَج** (ص ۲۳۶، س ۹).

در دستنویسی از *ذخیره خوارزمشاهی* (کتابت ۶۰۳ق) هم کاتب چند بار (ص ۵۲، س ۱۰۱، ۱۰۵؛ س ۱۲؛ ۵۱۰؛ س ۲۳) بر روی حرف دوم **تُرُنَج** ضمه گذاشته است. همچنین در یگانه دستنویس بزم و رزم اثر عزیز بن اردشیر استرآبادی (کتابت ۸۰۰ق) نیز این واژه **تُرُنَج** نوشته شده است (گ ۹پ).

به گمان نگارنده تلفظ معیار و رسمی این واژه دست‌کم تا قرن هشتم قمری **تُرُنَج** بوده است. با این حال، گونه‌های دیگری از این واژه در کنار صورت رسمی آن وجود داشته است. مثلاً در دستنویسی از کتاب *المستخلص* محمد بن محمد بن نصر بخاری که در سال ۷۲۲ق به دست کاتبی ماوراءالنهری کتابت شده و تماماً ویژگی‌های فارسی ماوراءالنهر را می‌نمایاند، به نویسنش **تُرُنَج** برمی‌خوریم (اثر در علوم قرآنی، ۱۳۶۱: ۱۲۰).^{۱۴}

با توجه بدانچه گذشت ظاهراً باید پذیرفت که فردوسی به‌جای ز

چون زرد خیاب گنج گردد

هم کالبد تُرُنَج گردد،

ترشی کند از ترنج خوبی

اما ندهد ترنج بویی
(همان: ۲۳۵)

تذرو بهاری در آمد به غنج

برون آمد از مهد زرین تُرُنَج
(همو، ۱۳۶۸: ۵۰۶)

ز جا جستم و درخیزم به کُنَج

گهی خار در خاطرم گه تُرُنَج
(همو، ۱۳۶۹: ۱۰۰)

ز نارنج سیمین و زرین تُرُنَج

فریب آمده با نظرها به غنج
(همان: ۱۷۶)

رخ سرخ سیب اندرآید به غنج

به گردن کشی سر برآرد تُرُنَج
(همان: ۲۱۳)

شاخ نارنج و برگ تازه تُرُنَج

نخل بندی نشسته بر هر کُنَج
(همو، ۱۳۶۷: ۲۶۰)

پیش از نظامی، سراینده یوسف و زلیخا (سروده ۴۷۶ق) نیز این واژه را با **غُنَج** قافیه کرده است (شمسی، ۱۳۴۴: ۱۸۳). این دو بیت حسام‌الدین خوبی (زنده در ۷۰۹ق) در رساله *متممات* هم گویای تلفظ **تُرُنَج** در ادوار سپسین است.

از جور فلک گرچه فتادم در کُنَج

از حسن سخن مایه نوشم چون مُنَج

می‌خواهم اگر هست فرستی قدری

چیزی که برنج را دهد رنگ تُرُنَج
(خوبی، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

تلفظ **تُرُنَج** در موضع قافیه در اشعار فارسی تا جایی که گشته‌ام محدود



«چند نکته دیگر درباره کنج یا گنج»
* فتح‌الله مجتبیایی
* نامه فرهنگستان. دوره سیزدهم، شماره ۱
۲۵-۱۰، (پاییز ۱۳۹۲)

۸. *w'ting* (بندهشن، ص ۲۱۱: ۲۱۶، پ ۲۱۵: ۲۱۸، ۲۱۹: ۲۱۶: ۳۶: زند وندیاد: ۲: ۲۸، ص ۴۱: ۲: ۳۶، ص ۴۸: ۷: ۲۵، ۲۶۳) *w'trg* (بندهشن، ص ۲۱۵، ۲۱۶) *vādræg* (بندهشن، ص ۲۱۵، ۲۱۶: ۱۹۱: ۲۱۸، ۲۱۹: ۲۱۶: ۳۶) *w'tlg* (بندهشن، ص ۲۱۶، ۲۱۵، زند وندیاد: ۷: ۲۵، ص ۲۶۳: ۳۱) *vātræg* (بندهشن، ص ۲۱۶، ۲۱۵) *w'tlyng* (بندهشن، ص ۲۱۸، ۲۱۹: زند وندیاد: ۲: ۲۸، ص ۴۱: ۳) *w'tlwnj* (بندهشن، ص ۲۱۹، ۳۶) قس: پارتی *wādrūng* (Durkin-Meisterernst, 2004: 335)، *w'tryg* (زند وندیاد: ۲: ۲۸، ص ۴۱: ۳) برای دیگر نمونه‌های حذف /n/ از خوشه همخوانی ng در فارسی میانه، ن. ک. راشد محصل، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۳. ۹. قس: *wistāx* «گستاخ» < *ustāx* (استاخ). از افادات دکتر علی‌اشرف صادقی. ۱۰. درباره حذف /n/ از خوشه‌های همخوانی در وام‌واژه‌های ایرانی در سریانی، ن. ک. Ciancaglini, 2008: 88-89. ۱۱. بادروج فارسی احتمال افتادن صامت /n/ در فارسی میانه را قوت می‌بخشد. ۱۲. مثلاً نک: الفراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۷۱/۲: ۲۱۷/۱: ۱۴۱، بی تا: ۳/۱۱: الجوهری، ۱۹۸۷: ۳۰۱؛ ابن‌منظور، ۱۹۸۸: ۲/ ۲۵-۲۶. در قدیم‌ترین نسخه‌های خطی فرهنگ‌های عربی به فارسی کهن چون کتاب البلغه و السامی فی الاسامی نیز اگرچه واژه فارسی حرکت‌گذاری نشده، اما صورت‌های مختلف کلمه عربی به ضمیمه و ضبط شده است: الأترج، الترنج (نسخه‌های مورد مراجعه من اینهاست: البلغه کتابخانه بایزید مورخ ۵۴ق، البلغه کتابخانه چستربیتی مورخ ۶۸ق از روی خط مؤلف: السامی کتابخانه مجلس مورخ ۵۹۱ق، السامی کتابخانه ابراهیم‌پاشا مورخ ۵۱ق). ۱۳. حرکت‌گذاری کلمه ترنج در برگ ۷ اثر دستبرد خوانندگان در این دستنویس است. ۱۴. قس: وام‌واژه ارمنی *turinj* (Hübschmann, 1897: 266).

کتابنامه

- آسوی، ابونصر مسعود، ۱۳۸۸، تصحیح دفتر اول از کتاب انیس القلوب (منظومه‌ای از قرن ششم در تاریخ پیامبران)، علی‌رضا امامی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

کنجی، ز کنج گفته بوده و این کارش در نظر شاعر دیگری چون نظامی گنجوی ناپسند نیامده است. درباره اشکالی که در مقاله استاد دکتر مجتبیایی (ص ۱۶-۱۹) برای استاد به لغت فرس اسدی مطرح شده است باید توجه داشت که حتی اگر این شاهد را اسدی نیاورده و یکی از شاگردان او در قرن پنجم، یا کس دیگری در قرون بعد به کتاب او افزوده باشد، باز روشن است که آن شخص نیز این کلمه را ترنج تلفظ می‌کرده است. زیرا قافیه مصرع نخست را کنج خوانده و آن را به شاهد لغت اخیر در فرهنگ اسدی وارد ساخته است. از همه اینها گذشته، کاربرد خزان یا گنج باد/ باران/ ابر و غیره در ادب فارسی - که دکتر مجتبیایی بدان استناد جسته‌اند - به قدری نادر است که نمی‌توان متوقع بود خواننده شعر فارسی با گنج باد عهد ذهنی داشته باشد.

پی‌نوشت

۱. در نگارش این مطلب چون همیشه از مشورت و راهنمایی‌های دوست عزیزم دکتر احمدرضا قائم‌مقامی برخوردار بودم و سپاسگزارش هستم. ۲. مراد شاهنامه مصحح دکتر جلال خالقی مطلق است. ۳. همه موارد را به‌وسیله رایانه شمرده‌ام و چون ترفندی برای یافتن قافیه‌هایی که پیش از ردیف آمده‌اند نمی‌دانستم آمار بالا فقط شامل قوافی مجرد است. ۴. کما اینکه سرایندگان کوش نامه و انیس القلوب با آنکه هر دو از مقلدان فردوسی‌اند، چون این واژه را ترنج تلفظ می‌کردند، آن را با کلماتی چون رنج و گنج قافیه کرده‌اند (مثلاً، ن. ک. ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۴۴، ۳۴۶: آنوی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). ۵. آنچه دکتر یحیی ماهیار نوبلی (۱۳۵۵: ۳۶۷) درباره اشتقاق ترنج نوشته نیز اشتباه است. ۶. از لغت‌نامه‌های متأخر منتهی الارب فی لغات العرب (تألیف ۱۲۵۲ق) این واژه را معرب از ترنج فارسی دانسته است (ن. ک. کیا، ۱۳۵۲: ۳). ۷. عبری *etrōg*: آرامی *etrūgā*, *etrōgā*, *etrungā* (Eilers, 1988: 574; 304; 1989); سریانی *truggā*, *atruggā* (Ciancaglini, 2008: 105); مندیایی *trunga*, *atrug* (Drower & Macuch, 1963: 44, 491).

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- کیا، صادق، ۱۳۵۲، *واژه‌های معرّب در منتهی‌الارب*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.

- مجتبیایی، فتح‌الله، ۱۳۹۰، «کنج یا گنج؟» *نامه فرهنگستان*. دوره دوازدهم، شماره دوم (شماره مسلسل: ۴۶)، تابستان، صص ۱۰-۱۴.

- _____، ۱۳۹۱، «چند نکته دیگر درباره کُنْج یا گَنْج» *نامه فرهنگستان*. دوره سیزدهم، شماره اول (شماره مسلسل: ۴۹)، بهار، صص ۱۰-۲۵.

- نظامی گنجوی، ۱۳۶۴، *لیلی و مجنون*. به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

- _____، ۱۳۶۶، *خسرو و شیرین*. به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

- _____، ۱۳۶۸، *شرف‌نامه*. به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

- _____، ۱۳۷۷، *هفت‌پیکر*. به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

- _____، ۱۳۷۹، *اقبال‌نامه*. به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.

- نوابی، یحیی ماهیار، ۱۳۵۵، «واژه‌ای از شاهنامه» *مجموعه مقالات*. به کوشش محمود طاووسی، ج ۱، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز، صص ۳۵۱-۳۶۷.

- الهروی، ابومنصور موقّ ق بن علی، ۱۳۸۸، *کتاب الابنیه عن حقایق الادویه*. نسخه‌برداری به قطع اصل نسخه خطی شماره A. F. 340 کتابخانه ملی اتریش، به خط علی بن احمد اسدی طوسی، کتابت ۴۴۷ق، با مقدمه فارسی ایرج افشار و علی‌اشرف صادقی، تهران: میراث مکتوب با همکاری انستیتوی ایران‌شناسی فرهنگستان علوم اتریش.

- Asbaghi, Asya, 1988, *Persische Lehnwörter im Arabischen*. Wiesbaden.

- Ciancaglini, Claudia A., 2008, *Iranian Loanwords in Syriac*. Wiesbaden.

- Drower, E. S. & R. Macuch, 1963, *A Mandaic Dictionary*. Oxford.

- Durkin-Meisterernst, Desmond, 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Brepols.

- Eilers, Wilhelm, 1988, *Westiranische Mundarten, III: Die Mundart von Sīvānd*. Stuttgart.

- _____, 1989, "bālang", *Encyclopædia Iranica*. Ed. by Ehsan Yarshater, Vol. III, London and New York.

- Fraenkel, Siegmund, 1886, *Die aramäischen Fremdwörter im Arabischen*. Leiden.

- Hübschmann, Heinrich, 1897, *Armenische Grammatik I: Armenische Etymologie*. Leipzig.

- *Vendīdād*. Avesta, 1907, Text with Pahlavi Translation and Commentary and Glossarial Index, Edited by Dastoor Hoshang Jamasp, With the assistance of Mervanji Manekji Gandevia, Vol. 1 The Texts, Bombay.

- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، ۱۳۸۷، *هدایة المتعلّمين فی الطب*. نسخه‌برداری از روی نسخه کتابت ۴۷۸ق به اندازه اصلی در کتابخانه بادلیان (اکسفورد)، به شماره 37. C، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: بهرام.

- ابن‌منظور، ۱۹۸۸م، *لسان‌العرب*. نسقه و علق علیه و وضع فهارسه علی سیری، المجلد الثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- الازهری، ابومنصور محمد بن احمد، بی‌تا، *تهذیب اللغة*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مراجعة علی محمد الجاوی، الجزء الحادی عشر، قاهره: الدار المصریة للتألیف و الترجمة.

- اعلام، هوشنگ، ۱۳۶۹، «بادرنگ» *دانشنامه جهان اسلام*. حرف ب، جزوه اول، صص ۱۴۶-۱۴۹، زیر نظر احمد طاهری عراقی، سید مصطفی میرسلیم، نصرالله پورجوادی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

- انجوشیرازی، جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن، ۱۳۵۹، *فرهنگ جهانگیری*. ویراسته رحیم عقیقی، ج ۲، ۲، مشهد: دانشگاه مشهد.

- ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، *کوشش‌نامه*. به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.

- بندهشن، ۱۳۸۴، ج ۱: متن انتقادی، به کوشش فضل‌الله پاکزاد، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۷۰، *کتاب الصبینه فی الطب*. به تصحیح و مقدمه و تحشیه عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- الثعالی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ۱۹۷۳م، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. بتحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، الجزء الاول، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.

- جرجانی، اسمعیل بن حسن، *ذخیره خوارزمشاهی*. ۱۳۵۵، چاپ عکسی از روی نسخه‌های خطی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- الجوهری، اسماعیل بن حمّار، ۱۹۸۷م، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، الجزء الاول، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للمالین.

- خالقی مطلق، جلال، زیر چاپ، «نظامی گنجوی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۹۰، «اگر تندبادی برآید ز کنج» *نامه فرهنگستان*. دوره دوازدهم، شماره چهارم (شماره مسلسل: ۴۸)، زمستان، صص ۵۲-۶۰.

- خوبی، حسام‌الدین حسن بن عبدالؤمن، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار حسام‌الدین خوبی*. مقدمه، تصحیح و تحقیق صفی‌عباس‌زاده، تهران: میراث مکتوب.

- *دوائر در علوم قرآنی*: عکسی از مجموعه شماره ۷۲ کتابخانه گنج‌بخش. ۱۳۶۱، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۳، «سجّل» *تشریح دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. تابستان، شماره ۱۳۲، صص ۱۲۱-۱۲۷.

- الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی، ۱۳۴۴ق/ ۱۹۶۹م، *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق مصطفی حجازی، الجزء الخامس، مطبعة حكومة الكويت.

- شمس، ۱۳۴۴، *یوسف و زلیخا*. تهران: کتابفروشی ادبیه. (به نام فردوسی چاپ شده است)

- الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب کتاب العین*. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، الجزء الاول، قم: اسوه.